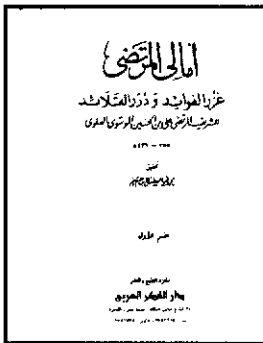




# منابع و ابزارهای فقه الحدیث در امالی سید مرتضی

◀ علی نقی خدایاری



**چکیده:** کتاب الامالی، از آثار مهم سیدمرتضی، متکلم، ادیب، فقیه و حدیث شناس برجسته امامیه در سده پنجم هجری است که در آن نویسنده به تفسیر آیات متشابه و مشکل و تبیین احادیث دارای لفظ یا معنای دشوار پرداخته است. در این نوشتار، منابع و ابزارهای شریف مرتضی در فهم و تفسیر احادیث، به اختصار بررسی شده است. وی به سبب شخصیت علمی چند وجهی که دارد، از منابع و ابزارهای گوناگون در فقه الحدیث بهره جسته است. اما در مجموع ادبیات و قواعد زبانی و دلیل های عقلی و کلامی مهمترین ابزار وی در فقه الحدیث است. به گونه ای که می توان رویکرد وی در فهم احادیث را رویکرد ادبی - کلامی دانست.

**کلید واژه:** الامالی، سیدمرتضی، فقه الحدیث، منابع و ابزارهای فقه الحدیث، ادبیات، دلیل های عقلی، قرآن، احادیث، فضای صدور حدیث.

کتاب غرر الفرائد و دررالقلاند، معروف به الامالی و الدرر والغرر از آثار مهم سید علی بن سید حسین موسوی، مشهور به سید مرتضی و علم الهدی، متکلم، فقیه و حدیث شناس برجسته امامیه در سده پنجم هجری است.<sup>۱</sup>

مطالب کتاب - که شامل املاهای وی در مجالس گوناگون است - عمدتاً درباره چند محور

زیر است:

۱. الفهرست، ص ۱۶۴، ش ۴۳۱ معالم العلماء، ص ۱۰۴؛ کشف الحجب والامتار، ص ۳۹۲، ش ۲۱۷۱؛ الذریعة، ج ۱۶، ص ۴۲، ش ۱۷۳؛ کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۲۰۱.



۱. تفسیر آیات متشابه و آیاتی که به نحوی در معرض ابهام یا اشکال بوده یا مورد تفسیرهای ناصواب قرار گرفته اند؛

۲. شرح و تبیین (= تاویل) احادیثی که دارای لفظ یا معنا و مفهومی دشوار هستند؛

۳. نقل اخبار و احوال شاعران و ادیبان برجسته پیشین و بررسی نکات ادبی موجود در اشعار آنان.

در این کتاب دو جلدی در حدود ۲۸ حدیث مورد شرح و بررسی قرار گرفته، افزون بر آن، سید مرتضی احادیث دیگری نیز در مقام استدلال و استشهد آورده است.<sup>۲</sup> به طور کلی می توان گفت احادیثی که وی به شرح و بیان آنها پرداخته، دست کم، دارای یکی از ویژگی های زیر است:

۱. احادیث دارای واژگان غریب و مفردات دشوار؛

۲. احادیث دارای معنا و مفهوم مشکل؛

۳. احادیثی که ظاهر آنها با آیات قرآن یا احادیث دیگر اختلاف یا تعارض دارد؛

۴. احادیثی که ظاهر آنها با مبانی کلامی یا فقهی نویسنده ناسازگار است.

از آنجا که مباحث مربوط به فقه الحدیث این کتاب اهمیت درخور دارد، در این نوشتار منابع و ابزارهای سید مرتضی در فهم و تفسیر احادیث، به اختصار، بررسی شده است.

### ابزارهای فهم و تفسیر حدیث

سید مرتضی شخصیتی چند وجهی دارد. او متکلم، ادیب، فقیه، اصولی و مفسر است. از این رو، طبیعی است که در فرایند فهم و تفسیر حدیث از منابع و ابزارهای گوناگون مدد جوید. وی خود را، در حقیقت، به ابزارهایی خاص محدود نمی کند و از هر طریق ممکن در صدد تبیین احادیث و عرضه تفسیری خرد پسند از آنهاست؛ اما با ملاحظه حاصل کار وی درمی یابیم که ادبیات و دلیل های عقلی و کلامی از جایگاهی ویژه در میان منابع فقه الحدیث وی برخوردار است؛ به گونه ای که می توان رویکرد وی در فهم احادیث را رویکردی ادبی- کلامی دانست. البته او از منابع و ابزارهایی دیگر نیز سود جسته است. اکنون ابزارها و منابع وی را برمی رسمیم.

### ۱. ادبیات و قواعد زبانی

به جرات می توان گفت که مهم ترین ابزار سید مرتضی در فهم و تفسیر احادیث، به کارگیری قواعد ادبی و استناد به شیوه های زبانی است. استفاده از ادبیات، به مفهوم عام، اعم از لغت،

۲. ر. ک: الامالی، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، فهرست احادیث.



اشتیاق، صرف، نحو، علوم بلاغت و استناد به اشعار شاعران و الگوهای زبانی رایج در کلام عرب به گونه‌ای گسترده در الامالی به چشم می‌خورد.

از آنجا که استفاده علم الهدی از ادبیات متنوع است، تنها به ذکر برخی از موارد بسنده می‌شود. از جمله فعالیت‌های وی بیان معنا و مفهوم واژگان دشوار (غریب الحدیث) است. مستند وی در بیان غریب الحدیث، سخنان لغت‌شناسان و استناد فراوان به اشعار شاعران برجسته عرب است؛ از جمله در تفسیر حدیث «من يتبع المشمعة يشمع الله به» می‌نویسد:

شمعه همان خنده و شوخی و دست انداختن است. گفته می‌شود: شَمِعَ الرجل يشمِع شَموعاً. زن شَموع به زن شوخ و پر خنده گفته می‌شود.<sup>۳</sup>

وی پس از استناد به چند بیت شعر - که در آنها یکی از مشتقات شمع به کار رفته است - چنین نتیجه می‌گیرد که:

معنای خیر آن است که هر کس که مردم را دست اندازد، و به ریشخند و استهزا کردن آنان پردازد، خداوند چنان کند که او را دست اندازند و استهزا کنند.<sup>۴</sup>

همچنین سید مرتضی حدیث زیر را نقل کرده، به شرح واژگان آن پرداخته است:

روی ان النبی (ص) خرج مع اصحابه الی طعام دعوا الیه فاذا بالحسین (ع)، و هو صبی یلعب مع صبیة فی السکة، فاستتلت رسول الله (ص) امام القوم، فطفق الصبی یغرّ مرّة هاهنا، و مرّة هاهنا و رسول الله (ص) یضاحکه، ثم اخذه فجعل احدی یدیه تحت ذقنه والآخری تحت فاس راسه واقنعه فقبّله وقال: انا من حسین، و حسین منی، احب الله من احب حسیناً، حسین سبط من الاسباط.<sup>۵</sup>

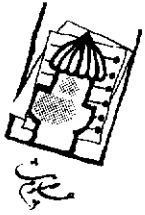
در ذیل حدیث یاد شده می‌نویسد:

معنای استتلت، تقدم است. گفته می‌شود: استتلت الرجل استتلاً و ابرنتی ابرنتاً، و ابرنذع ابرنذاعاً، اذا تقدم. ابن انباری چنین گفته است. در کتاب یکی از پیشینیان، در علم لغت، یافتیم که گوید: استتلت الامر، به معنای آماده شدن برای آن است. و استتلت الرجل یعنی از قوم جدا و تنها شد. و گفته می‌شود استتلت یعنی اشرف. این معانی نزدیک به هم هستند و [واژه به کار رفته] در خبر با هر یک از آنها مناسب است. «سکة» به منازل و نخل‌های صف کشیده گفته می‌شود. معنای «طفق»، «مازال» است. شاعر گوید:

۳. الامالی، ج ۱، ص ۴۹۲.

۴. همانجا.

۵. همان، ج ۱، ص ۲۱۹.



طفقت تبکی و اسعدها فکلانا ظاهر الکمد

و «فأس الراس» سلسله موی پشت سر است. معنای «اقنعه»، طبق نظر ابن انباری، «رفعه» و طبق نظر دیگران، «اقنعه ظهره اقناعاً اذا طاطا ثم رفعه برفق» است. «الاسباط» در اصل درباره فرزندان اسحاق (ع) [و] مانند قبایل در بنی اسماعیل (ع) است. ابن انباری گوید: اسباط همان صبیبه و صبوة است که با یاء و واو، هر دو، به کار می رود.<sup>۶</sup> در مورد دیگر، در تفسیر حدیث نبوی «لا تتاجشوا ولا تدابروا، کل المسلم علی المسلم حرام دمه و عرضه» می نویسد:

نجش همان مدح و ثناست. نابهة بنی شیبان در وصف خمر گوید:

و تُرَخَّى بِالْمنِ يَشْرِبُهَا وَيُقْدَى كَرْمَهَا عِنْدَ النَّجْشِ

نجش در بیع از همین ماده بوده، عبارت از مدح کالا و بالا بردن قیمت آن بدون قصد فروش است تا دیگران قیمت کالا را بالا ببرند. و اصل نجش، استخراج شیء و کاوش از آن است... بر این پایه، معنای خیر چنین است: «لا تتاجشوا» یعنی هیچ یک از شما کالا [ی خود] را مدح و ثنا نکنند تا بر قیمتش افزایش، در حالی که قصد فروش آن را ندارد. مبادا کسی بشنود بر قیمت کالا بیفزاید. و رواست که مراد حدیث آن باشد که هیچ یک از شما دوست خود را بدون استحقاق و برای جلب منفعت او و به خود اختصاص دادن سود او ستایش نکنند. این معنا به مراد حضرت نزدیک تر است؛ زیرا فقره «ولا تدابروا» سازگاری بیشتری با آن دارد.

«لا تدابروا» یعنی از همدیگر دوری نگزینید و پشت به همدیگر نکنید و روی گردان نشوید. شاعر گوید:

و اوصی ابو قیس بیان تشواصلوا و اوصی ابوکم، و یحکم ان تدابروا

گویا حضرت فرموده اند، از همدیگر ستایش نکنید و با ستایش بدون استحقاق با یکدیگر پیوند و ارتباط برقرار نکنید. و از همدیگر دوری و قطع رابطه نکنید.<sup>۷</sup>

سید مرتضی سپس در بحثی گسترده درباره معنای واژه «عرض» به نقل و بررسی اقوال درباره مفهوم لغوی عرض پرداخته و دیدگاه خود را اظهار کرده است.<sup>۸</sup>

چنان که ملاحظه شد، بخش مهمی از کار علم الهدی شرح غریب الحدیث است. دو منبع مهم وی در بررسی واژگان، گفته های لغت شناسان و اشعار شاعران برجسته عرب است. محقق

۶. همان، ج ۱، ص ۲۱۹-۲۲۰.

۷. همان، ج ۱، ص ۶۳۰-۶۳۱.

۸. ر. ک: همان، ص ۶۳۲-۶۳۵، برای موارد دیگر ر. ک: همان، ج ۲، ص ۲۸۵.



کتاب، فهرستی از واژگانی که سید به شرح و بیان معانی لغوی آنها پرداخته به دست داده است. برخی از این واژگان در احادیث به کار رفته و برخی دیگر در اشعار شاعران.<sup>۹</sup> سید مرتضی برای روشن شدن معانی احادیث، افزون بر بررسی واژگانی، از فنون ادبی و بلاغی و قواعد زبانی، فراوان بهره می‌جوید. مباحث ژرف و گسترده‌ی وی در این زمینه، نشانگر تسلط و تبحر وی در ادبیات و اشعار عربی است.

از نظر وی، در متون روایی کنایه، مجاز و استعاره به کار رفته که توجه به آنها در فهم معنا و مقصود حدیث ضروری است؛ از جمله در ذیل حدیث نبوی «من تعلّم القرآن ثم نسیه لقی الله تعالی و هو أجذم»، پس از نقد دیدگاه ابو عبید قاسم بن سلام و عبدالله بن مسلم بن قتیبه درباره مراد از «اجذم» می‌نویسد:

معنای خبر برای کسی که اندکی با شیوه‌های سخنان عرب آشنایی دارد، آشکار است. مراد حضرت از «یحشر اجذم»، مبالغه در توصیف فرد [فراموش کننده قرآن] به نقصان از کمال و فقدان زینت و جمال ناشی از دانستن قرآن است. تشبیه چنین فردی به اجذم، تشبیهی نیکو و شگرف است؛ زیرا دست، از اعضای شریف بدن است که بسیاری از کارها تنها با آن انجام می‌شود. و تنها با آن بسیاری از منافع فراچنگ می‌آید. پس کسی که دست ندارد، فاقد کمال حاصل از آن بوده، سود و منفعتی را که به وسیله دست خود به دست می‌آورد، از دست می‌دهد. حال فراموش کننده قرآن نیز چنین است؛ زیرا او جمال فرو پوشیده و پاداش استحقاق یافته خود را از دست داده است. این گونه سخن گفتن، شیوه شناخته شده عرب است. آنها به کسی که یار و یاور خود را از دست داده، می‌گویند: «فلان بعد فلان أجذع، و قد بقى بعده أجذم» فرزدق در رثای مالک بن مسمع گوید:

تَضَعَضَ طَرْدًا وَاثِلًا بَعْدَ مَالِكٍ وَاصْبَحَ مِنْهَا مَعْطِسٌ الْعَزَّاجِدَعَا

مراد حضرت رسول (ص) همان است که گفتیم. عرب زبانان گویش‌هایی در کلام خود و اشاراتی به اغراض و کنایه‌هایی به معانی مورد نظر دارند. هر کس بدون فهم این امور، در صدد تفسیر سخن و تاویل خطاب آنان برآید، بر خویشتن ستم کرده، و از مرز خود فراتر رفته است.<sup>۱۰</sup>

در نمونه‌ای دیگر، سید مرتضی پس از نقد دیدگاه‌های ابن قتیبه و ابن انباری درباره حدیث «لو كان القرآن في اهاب ما مسته النار» تصریح می‌کند که سخن پیامبر از باب مثل و مبالغه در

۹. ر. ک: همان، ج ۲، ص ۴۶۰، فهرست واژگان.

۱۰. همان، ج ۱، ص ۶-۷.



بزرگداشت شان قرآن و خبر دادن از بلندپایگی و گرانبودی آن است. معنای حدیث، آن است که اگر قرآن بر پوستی نوشته شده و در آتش انداخته شود، و آتش به گونه‌ای باشد که چیزی را به سبب بلند پایه و ارجمند بودنش نسوزاند، همین قرآن را نمی‌سوزاند. این امر، نمونه‌های بسیاری در قرآن، سخنان و امثال عرب دارد که بر آشنای با کلام عرب آشکار است؛ از جمله آیه:

لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعاً متصدعاً<sup>۱۱</sup>.

نمونه دیگری از استفاده وی از قواعد ادبی در شرح حدیث «نیة المؤمن خیر من عمله» است. سید مرتضی بر آن است که واژه «خیر» در این حدیث، به معنای «أفعل تفضیل» نیست. بنابراین، معنای کلام آن است که نیت مؤمن از جمله اعمال خیر [= نیکوی] وی است. وی سپس شواهدی از کاربردهای وزن افعل در غیر معنای تفضیل و ترجیح آورده است.<sup>۱۳</sup>

## ۲. ادله عقلی و مبانی کلامی

دومین ابزار سید مرتضی در فهم و تفسیر احادیث، استفاده از ادله عقلی و مبانی کلامی است. وی در حقیقت، در مباحث فقه الحدیث الامالی دو هدف عمده را تعقیب می‌کند: نخست، شرح و تفسیر احادیثی که به سبب وجود واژگان غریب و دشوار، دارای نوعی ابهام معنایی هستند. دوم، تفسیر و تاویل آن دسته از اخبار متشابهی که ظاهر آنها با ادله عقلی و مبانی کلامی مورد پذیرش سید مرتضی ناسازگار است. رویکرد وی در خصوص احادیث دسته نخست، غالباً ادبی-زبانی است. هر چند در پشت استدلال‌های ادبی نیز حضور و حاکمیت ادله عقلی و کلامی مشهود است، اما در تفسیر احادیث گونه دوم، آشکارا در صدد دفاع از مبانی توحیدی، و مواضع عدل‌گرایانه و نقض شبهات مطرح در زمینه مباحث کلامی است. البته در این زمینه از توانایی ادبی فوق‌العاده خود به خوبی بهره می‌برد.

سید مرتضی تصریح کرده است که ظواهر احادیث ناسازگار با ادله عقلی باید بر وجهی حمل شود که با این ادله سازگار افتد. وی در تفسیر روایت «انَّ المیتَ لیعدَّب بیکاء الحی علیہ» تأکید می‌کند که ما هرگاه با ادله عقلی - که احتمال، اتساع و مجاز در آن راه ندارد - قیح مؤاخذه یک فرد به گناه دیگری را دانستیم، و همچنین با ادله سمعی، مانند آیه «ولا تزر وازرةٌ وزر اخرى»<sup>۱۴</sup> از آن

۱۱. سورة حشر، آیه ۲۱.

۱۲. الامالی، ج ۱، ص ۴۲۸. برای موارد دیگری از کاربردهای ادبیات در فقه الحدیث ر. ک: همان، ج ۱، ص ۹۵.

۱۳. همان، ج ۲، ص ۳۱۶-۳۱۷. البته برای احتمال تفضیل بودن نیز دو وجه معنایی ذکر نموده است (ر. ک: همان، ص ۳۱۸).

۱۴. سورة انعام، آیه ۱۶۴.



آگاه شدیم، لازم است ظواهر احادیثی را که مخالف این ادله هستند، بر معنایی مطابق با این ادله حمل کنیم.<sup>۱۵</sup>

استفاده از دلیل عقلی و حاکمیت آن در فهم و تفسیر احادیث، در موضعی دیگر، آشکارا مورد تأکید شریف مرتضی است. وی در بخشی از کتاب خود، دسته‌ای از احادیث را مطرح و مبنای خود را درباره این قبیل احادیث گوشزد ساخته است. احادیث مورد نظر، روایاتی هستند که در آنها مدح یا ذم برخی از انواع پرندگان، چهارپایان، خوراکی‌ها و سرزمین‌ها وارد شده است؛ مانند ستایش کبوتر، بلبل و دراج و نکوهش فاخته. و آنچه گفته می‌شود که هر یک از این اجناس پسندیده، به ستایش خدا و ستایش و دعا برای اولیای خدا و نفرین بر دشمنان ایشان سخنانی می‌گویند و هر یک از این گونه‌های نکوهیده به ضد آن، مانند نکوهش اولیای خدا می‌پردازند، مانند نکوهش ماهی و این که گفته می‌شود به سبب انکار ولایت مسیح شده و حرمت آن به همین سبب در برخی آثار بیان شده است... در این اخباری که اشاره کردیم، آمده است که برخی از این انواع [جانداران] به حق اعتقاد داشته، بدان متدین هستند و برخی از آنها مخالف حق اند. همه اینها ناسازگار با ظاهر حکم عقلاست (مناف لظاهر ما العقلایه).<sup>۱۶</sup>

علم الهدی پس از طرح مطالب یاد شده، دیدگاه کلی خود را درباره این گونه احادیث و نحوه تعامل با آنها بیان می‌کند. بیان وی این است:

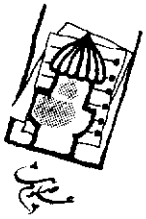
بدان که تکیه‌گاه در امور اعتقادی، مدلول ادله، اعم از نفی و اثبات است. هر گاه ادله بر امری دلالت کنند، لازم است هر خبری را که ظاهر آن مخالف ادله است، بر ساختار آن بریزیم و آن را به سوی دلیل بکشانیم و میانشان سازگاری دهیم؛ اگر ظاهری دارد، آن را آشکار کنیم؛ اگر مطلق است، مشروط کنیم؛ هر گاه عام است، تخصیص کنیم؛ مجملش را تفصیل دهیم و از هر راهی که مقتضی موافقت و منتهی به مطابقت است، میان آن خبر و ادله، سازگاری دهیم. هر گاه ما چنین امری را بی‌پروا درباره ظواهر قرآن - که صحت آن مقطوع و ورود آن معلوم است - انجام می‌دهیم، چگونه از این کار در باب

۱۵. الامالی، ج ۱، ص ۳۴۰.

۱۶. همان، ج ۲، ص ۳۹. مطالب این بخش برگرفته از تکملة الغرر والدرر است که در چاپ تحقیقی محمد ابوالفضل ابراهیم آمده و تحقیق سید محمد بدرالدین نعمانی حلبی (چاپ کتابخانه آیه الله مرعشی) فاقد آن است.

گفتنی است که الامالی دارای تکمله‌ای بوده که بر آن افزوده شده است. مطالبی که در اینجا نقل کردیم در بحار الانوار (ج ۲۷، ص ۲۷۴-۲۷۹ و ج ۶۴، ص ۸۲-۸۷) به نقل از الغرر والدرر سید مرتضی نقل شده است. تکملة الغرر والدرر در برخی از منابع، مانند معالم العلماء، ص ۱۰۴ و الذریعة، ج ۴، ص ۴۱۵، ش ۸۲۵، جداگانه، فهرست شده است.

در شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید (ج ۱، ص ۳۰۶) و مستند الشیعة، ج ۳، ص ۴۷۸ از تکملة الغرر، با تصریح به نام، مطلب نقل شده است.



اخبار آحادی که نه موجب علم است و نه مضمحلین، خودداری کنیم؟ پس هر گاه اخباری بر تو رسید، آنها را بر این جمله عرضه کن و بر این پایه قرار ده. و درباره آنها به آنچه ادله حکم می کند و براهین عقلی ایجاب می نماید، عمل کن و اگر تاویل و تخریب و تنزیل آن، امکان پذیر نبود، چاره ای جز کنار گذاشتن و بر کژتابی رها کردنش وجود ندارد. و اگر [در این باب] بر این جمله بسنده کنیم، بر اهل تدبیر و تفکر کفایت می کند.<sup>۱۷</sup>

وی سپس به تبیین و تاویل تک تک موارد مطرح در پرسش می پردازد و در لابه لای آن گوشه های دیگری از مبنای فقه الحدیثی خود را روشن می کند. از جمله تأکید می کند که نسبت دادن اعتقاد درست به برخی از جانداران، و کفر و اعتقاد نادرست به برخی دیگر، مخالف عقل و ضروریات است؛ زیرا این جانداران - که عاقل و کامل و مکلف نیستند - چگونه به حق یا باطل اعتقاد می ورزند؟ هر گاه اثری وارد شود که در ظاهر آن چیزی از این امور باشد، یا به کناری نهاده می شود یا بر معنایی صحیح تاویل برده می شود. [و درباره این احادیث] ما راه تاویل را پیمودیم و چگونگی دستیابی به آن را روشن ساختیم.<sup>۱۸</sup>

نمونه جالب دیگر از رویکرد کلامی وی در تفسیر حدیث نبوی «ان قلوب بنی آدم كلها بین اصبعین من اصابع الرحمن، یصرفها کیف شاء» و احادیث مشابه آن است. وی از سوی پرسشگری فرضی، پرسش هایی را درباره این گونه احادیث مطرح ساخته است. تأمل در پرسش های معنادار و پاسخ های آنها، بیانگر مبانی سید مرتضی در فهم و تفسیر احادیث است. پرسش های یاد شده عبارت اند از:

تاویل این احادیث بر وجهی که سازگار با اصول توحید و مغایر با تشبیه باشد، چیست؟ آیا از مذهب شما آن نیست که اخباری که ظاهر آنها مخالف اصول بوده، مطابق ادله عقلی نیست، رد آنها و قطع بر کذب راویان آنها زمانی لازم است که در لغت راه حل و تاویلی برای آنها نباشد؟ و تاویل لغوی (و زبانی) این گونه احادیث، از نظر شما، نباید همراه با تکلف و تعسف باشد؟

سید مرتضی به پرسش های فوق این گونه پاسخ داده است:

آنچه در تاویل این گونه اخبار باید گفت، آن است که واژه «اصبع» در کلام عرب، افزون بر عضو مخصوص، به معنای «اثر نیکو» است. گفته می شود: «لغفلان علی ماله و ابله إصبع حسنة»، یعنی تدبیر و تاثیر نیکو: چوپانی در وصف اشتراچرانی که بر اشتراچر خود تدبیری نیکو داشته، سروده است:

ضعیف العَصَا بادی العُرُوق تری له  
علیها إذا ما اجْدَبَ الناس إصبعا

لبید بن ربیعہ گفته است:

۱۷. همان، ج ۲، ص ۳۵۰.

۱۸. همان، ص ۳۵۲.





من يبسط الله عليه اصبعاً بالخير والشر باي اولعاً  
يملأه منه ذنوباً مترعاً

... مراد از اصبع، در تمامی موارد یاد شده، اثر نیکو و نعمت است. پس معنای حدیث آن است که هیچ آدمی نیست جز آن که قلب او در میان دو نعمت بزرگ و نیکوی خداست. ۱۹

سید مرتضی در توضیح بیشتر کلام خود، دو نعمت مورد بحث را نعمت های دنیا و نعمت های آخرت می شمارد که بسان دو جنس یا دو نوع بوده، هر یک شامل شمار بسیاری از نعمت های خداوندی است.

از سوی دیگر، می توان گفت که وجه تسمیه اثر نیکو به اصبع از آن روست که اثر نیکو همواره، از روی شگفتی و یادآوری، مورد اشاره با اصبع است.

شریف مرتضی، در ادامه، وجه دیگری می آورد که به نظر وی از وجه یاد شده، روشن تر و با شیوه ها و گویش های زبانی عرب مناسب تر است، بدین معنا که مراد از ذکر اصابع، یاد کرد آسان بودن زیر و رو کردن و دگرگون ساختن دل ها بر خداوند است؛ همچنان که گفته می شود: «هذه الشیء فی خنصری واصبعی و فی یدی و قبضتی» که کنایه از آسان و بدون مشقت بودن کار است. محققان آیه «وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ»<sup>۲۰</sup> را بر این معنا تاویل می برند.<sup>۲۱</sup>

تو گویی پیامبر (ص) در بیان مبالغه توصیف خدا بر توانایی بر دگرگون ساختن دل ها، به آسانی و بی مشقت - که دیگران نمی توانند چنین کاری کنند - از باب کنایه و اختصار لفظ و بر پایه شیوه های زبان عربی فرمود: «دل ها در میان انگشتان خداست». این وجه به سبب وضوحی که دارد، بایسته است بر وجه پیش مقدم شمرده شود.<sup>۲۲</sup>

نمونه دیگر از شرح کلامی حدیث، در تفسیر حدیث «ما من احد يدخله عمله الجنة، وينجيه من النار، قيل: ولا انت يا رسول الله؟ قال: ولا انا؛ الا ان يتغمدني الله برحمة منه وفضل يقولها ثلاثاً» آمده است. پرسشی که درباره این حدیث مطرح است، آن که آیا این حدیث دلالت ندارد که خداوند ثواب را بر بنده تفضل می کند و او استحقاق پاداش ندارد؟  
سید مرتضی در پاسخ می گوید:

۱۹. همان، ص ۳۱۸-۳۱۹.

۲۰. سوره زمر، آیه ۶۷.

۲۱. الامالی، ج ۱، ص ۳۱۸-۳۱۹.

۲۲. همان، ص ۳۲۱. سید مرتضی وجه سوم نیز در معنای حدیث ذکر کرده است (ر. ک: همانجا).



فایده و معنای خبر، بیان فقر و نیازمندی مکلفان به خداوند متعال و حاجت مندی آنان به الطاف، توفیقات و یاری های اوست. و این که اگر بنده، خود تنها باشد و خداوند لطف و معونت خود را از وی باز دارد، با عمل خود به بهشت در نمی آید و از آتش رهایی نمی یابد. گویا مراد حضرت آن است که هیچ کس با عمل خود - که خداوند وی را بر آن یاری نکرده، لطف ننموده و بر آن رهنمون نشده باشد - وارد بهشت نمی شود. این مطلب حقی است که شبهه ای در آن نیست. اعتقاد به این که ثواب نیز تفضّل است، پذیرفتنی است؛ بدین معنا که خداوند به «سبب» ثواب - که همان تکلیف است - تفضل نموده است. از این روست که می گویم: هیچ امری ابتداء بر خداوند واجب نیست، و بلکه آنچه او خود بر خویشتن واجب نموده، بر او واجب است. پس ثواب از اموری است که خداوند آن را با تکلیف بر خود واجب نموده است. توانایی بخشیدن [بر بنده] و لطف نمودن بر او و کلیه لوازم و مقدمات تکلیف نیز بر او واجب است. در صورتی که خداوند با تکلیف این امور را بر خود واجب نمی ساخت، البته بر او واجب نبود... ۲۳

مورد سوم در شرح حدیث نبوی «اعلمکم بنفسه أعلمکم برّیه» است. سید مرتضی درباره مفهوم این حدیث می نویسد:

معنای خبر آن است که هر یک از ما هرگاه به احوال و اوصاف نفس عالم باشد، ناگزیر از احوال جاعل این صفات و خالق این احوال و احکام آگاه است؛ چرا که هر کس فرع را شناخت، ناگزیر باید بر اصل آن فرع نیز عالم باشد. و در مقام تزیید، هر چه دانش وی به فرع بیشتر گردد، علم او به اصل بیشتر خواهد بود.

در شرح این جمله باید گفت که هر کس نفس خود را محدث، مخلوق، مریوب، قادر، زنده و عالم یافت، ناگزیر به آفریننده این صفات و احوال نیز عالم است. و اگر خدا نبود، او هیچ یک از این اوصاف را نمی داشت. پس تزیید و تفاضل در یک [علم] مقتضی تزیید در دیگری است... ۲۴

### ۳. استشهاد به آیات قرآن

سومین ابزار سید مرتضی در تبیین معانی احادیث، استشهاد به آیات قرآن است؛ از جمله در تفسیر فقره اخیر حدیث «إن أحب الأعمال إلى الله عزوجل أدومها وإن قلّ فعلیکم من الأعمال بما تطیقون؛ فإن الله لا یملّ حتی تمّلوا» می نویسد:

۲۳. همان، ج ۱، ص ۳۴۴.

۲۴. ر. ک: همان، ج ۲، ص ۳۲۹.



نخستین وجه در تفسیر حدیث آن است که مراد، نقی ملل از خداوند متعال است. از آنجا که خداوند ابدأ دچار ملال نمی شود، آن را تعلیق به محال نموده است؛ چنان که خدای تعالی می فرماید: «وَلَا يَذْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ» ۲۵. ۲۶

... وجه سوم، آن است که خداوند فضل و احسان خود را از شما قطع نمی کند تا این که از سؤال کردن ملول شوید. عمل انسان ها حقیقتاً «ملل» است و فعل خداوند - با این که حقیقتاً ملل نیست - از باب ازدواج و مشابهت دو لفظ در ظاهر و لفظ، و به رغم اختلاف معنا ملل نامیده شده است. نمونه این اسلوب آیات زیر است:

«فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ.» ۲۷  
 «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا.» ۲۸

و مانند سخن شاعر [عمر و بن کلثوم تغلبی]:

الا لا يجهلن احدنا علينا فنجهل فوق جهل الجاهلينا ۲۹

که مراد کیفر بر جهل است؛ زیرا انسان عاقل به جهل افتخار نمی کند. ۳۰ به عقیده سید مرتضی، قرآن کریم و احادیث از نظر ویژگی های زبانی مانند استفاده از کنایه، تشبیه و مثل یکسان هستند. ۳۱

#### ۴. استشهاد به احادیث

چهارمین ابزار سید مرتضی در فرایند فهم و تفسیر احادیث، استناد و استشهاد به احادیث دیگر است. وی در تفسیر حدیث «من يتبع المشرعة يشمعه الله به» می نویسد:

ويقارب هذا الحديث من وجه حديث آخر، وهو ما روى عن النبي (ص): «من يسمع الناس يعمله، يسمع الله به؛ حديث دیگری - از وجهی - نظیر این حدیث است: «هر کس عمل خود را به مردم بنمایاند، خداوند (ریای) وی را بر ملا سازد.» ۳۲

۲۵. سورة اعراف، آیه ۴۰.

۲۶. امالی، ج ۱، ص ۵۵.

۲۷. سورة بقره، آیه ۱۹۳.

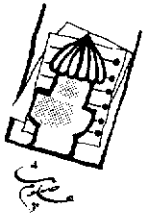
۲۸. سورة شوری، آیه ۴۰.

۲۹. الامالی، ج ۱، ص ۵۶-۵۷.

۳۰. همانجا.

۳۱. ر. لک: همان، ص ۴۲۸.

۳۲. همان، ج ۱، ص ۲۹۳.



در عبارات فوق، برای نشان دادن شیوه بیانی یک حدیث، به حدیث دیگری استناد شده است. در نمونه ای دیگر، سید مرتضی در تبیین مراد از وضو در حدیث نبوی «توضَّوْا مَّا غَیْرَتِ النَّارِ» بحثی مطرح ساخته، در آن، افزون بر بررسی های اصول فقهی، به اخبار و آثار متعددی استناد کرده تا نشان دهد که مراد از وضو در حدیث، شستن دست است، نه وضوی شرعی؛ از جمله می نویسد:

از ادله آنچه ذکر کردیم، گزارش ابن عباس است که گوید پیامبر (ص) کتف گوسفندی را خورد و برخاست و نماز گزارد و وضو نساخت. عطا از ام سلمه روایت کرده که پهلوی بریان [گوسفندی] برای حضرت رسول (ص) آوردم. از آن خورد و نماز گزارد و وضو نساخت... و همه این اخبار، موجب عدول از ظاهر خبر اول، در فرض وجود ظهور برای آن، است؛ تا چه رسد به این که روشن ساختیم که ظهوری ندارد.<sup>۳۳</sup>

بخش دیگری از کاربرد احادیث، در نقد و بررسی احادیث متعارض است. وی برای حل تعارض میان دو حدیث، در تأیید یکی از آن دو، احادیث دیگری را نقل می کند.<sup>۳۴</sup> همچنین در نقل قول هایی که شریف مرتضی از حدیث پژوهان پیشین نقل کرده، موارد متعددی از استناد به احادیث به چشم می خورد.<sup>۳۵</sup>

## ۵. استناد به اقوال پیشینیان

پنجمین منبع سید مرتضی در فهم و نقد حدیث، استناد به اقوال حدیث پژوهان پیشین بوده، بیشتر نقل قول ها از ابو عبید قاسم بن سلام و ابن قتیبه است. روش سید، غالباً، در بررسی احادیث آن است که ابتدا اقوال و دیدگاه های این دو را درباره معنا و مفهوم حدیث ذکر می کند و سپس با نقد و بررسی اقوال آنان، دیدگاه و وجه معنایی برگزیده خود را مطرح می سازد. به نظر می رسد که معیار سید مرتضی در گزینش روایاتی که به نقد و بررسی و بازشناسی مفهومی آنها پرداخته، انتخاب احادیثی است که دو فرد یاد شده در آثار خود آنها را مورد بررسی قرار داده اند. از همین روست که قریب به اتفاق احادیث مورد تفسیر و احادیث مورد استناد، روایات عامی است.

۳۳. همان، ج ۱، ص ۳۹۶. برای موارد دیگر ر. ک: ص ۱۰۹.

۳۴. ر. ک: همان، ج ۲، ص ۲۰۰ به بعد.

۳۵. ر. ک: همان، ج ۱، ص ۳۱، ۳۲، ۴۲۷ و ۶۳۲.



## ۶. توجه به فضای صدور حدیث

توجه به شرایط و اوضاع و احوالی که یک حدیث در آن ایراد شده، بستر مناسبی برای فهم آن فراهم می‌کند. همچنان که مفسران در تفسیر آیات به سبب یا شان نزول آن عنایت می‌ورزند، در فقه الحدیث نیز توجه به شان صدور و فضای مورد توجه حدیث، در فهم مدلول و مقصود آن مدد می‌رساند. سید مرتضی در مباحث نقد و فهم حدیث به این نکته توجه دارد؛ از جمله در تفسیر روایت «لَاتَسْبُوا الدَّهْرَ، فَإِنَّ الدَّهْرَ هُوَ اللَّهُ» پس از نقل تأویلی از دیگران می‌گوید:

وجه معنایی بهتر درباره این حدیث آن است که اعراب ملحد و منکر صانع، آن دسته از افعال الهی مانند بیماری، تندرستی، خشکسالی، فراوانی، بقاء و فنا را، از روی جهل به صانع، به دهر (روزگار) نسبت می‌دادند و چون اعتقاد داشتند که روزگار این افعال را درباره ایشان انجام می‌دهد، در بسیاری احوال به نکوهش و ناسزاگویی به آن مبادرت می‌کردند. بر این پایه، پیامبر (ص) آنان را از این کار نهی کرد و به ایشان فرمود: «انجام دهنده این امور را - که شما آن را دهر می‌نامید - دشنام ندهید؛ زیرا خداوند متعال فاعل این امور است. و البته رسول خدا از این رو فرمود «خداوند، همان روزگار است» که ایشان افعال خدا را به روزگار نسبت می‌دادند. خداوند متعال نیز سخن آنان را حکایت کرده است: «ما هی الا حیاتنا الدنیا نموت ونحیی وما یهلکنا الا الدهر» ۳۶. ۳۷

سپس علم الهدی درباره باورهای نادرست جاهلیان نسبت به دهر به چندین شعر کهن استناد جسته است؛ از جمله این دو بیت:

فاستأقرَّ الدَّهْرُ الغدَاةَ بهم      والدَّهْرُ یرمینی و مسأرمی  
یا دهر قد اکثرتَ فجعتنا      بسرَاتنا و قرت فی العظم ۳۸

در بند بعد نمونه دیگری از استناد سید مرتضی به فضای صدور حدیث در فهم آن خواهد آمد.

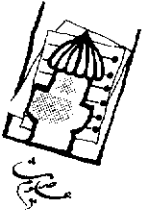
## ۷. احتمال دادن و هم‌راوی در گزارش حدیث

علم الهدی گاه در تفسیر احادیث دشوار و دیر یاب، این احتمال را مطرح می‌کند که راوی خبر در

۳۶. سوره جاثیه، آیه ۲۴.

۳۷. الامالی، ج ۱، ص ۴۵.

۳۸. همان، ص ۴۶.



ضبط واژگان یا گزارش کامل متن آن دچار اشتباه شده و حدیث، بدین سبب دارای دشواری و ابهام معنایی شده است؛ از جمله درباره توصیف خداوند به ملل در حدیث «ان أحب الاعمال الى الله عزوجل آدمها وان قلّ، فعليكم من الاعمال بما تطيقون، فان الله لا يملّ حتى تملوا» ابتدا سه وجه معنایی ذکر کرده. سپس می گوید:

وجه چهارم، آن است که راوی دچار وهم شده، ضمّه را به اشتباه، فتحه ضبط کرده و تعبیر «يملّ» با ضم است، نه فتح. بر این پایه، حدیث دو معنا خواهد داشت ... ۳۹

همچنین در تفسیر حدیث «ان الميت ليعذب ببكاء الحى عليه» می نویسد:

از ابن عباس روایت شده که درباره این خبر گفته است که ابن عمر (راوی خیر) اشتباه کرده است. همانا رسول خدا(ص) بر یک یهودی گذر کرد و فرمود: «انکم لتبکون علیه، وانه ليعذب في قبره». از یکی از زنان پیامبر نیز انکار این حدیث گزارش شده است. وی پس از شنیدن روایت ابن عمر گفت: ابو عبدالرحمن خطا کرده، همچنان که در جنگ بدر بر خطا رفت. حضرت رسول(ص) فرمود: «ان آهل الميت ليکون علیه، وانه ليعذب بجرمه».<sup>۴۰</sup>

در حقیقت، اشتباه راوی در حفظ و ضبط حدیث و در نظر نگرفتن فضا و شان صدور آن در این مورد، موجب ابهام و اشکال در مفهوم حدیث شده است.

همچنین، سید مرتضی به نقل از ابن قتیبه، متن حدیث «انما الطيرة في المرأة والدار والدابة» را گزارشی نادرست شمرده، به نقل از وی متن حدیث را به شکل «كان أهل الجاهلية يقولون: انّ الطيرة في المرأة والدار والدابة» صحیح دانسته است.<sup>۴۱</sup>

در موردی نیز شریف مرتضی به نقد سندی خبر عامی «من رآنی فقد رآنی، فان الشيطان لا يتخیل بی» پرداخته، آن را از ضعیف ترین اخبار آحاد و غیر قابل اعتماد دانسته است.<sup>۴۲</sup>

۳۹. همان، ص ۵۷.

۴۰. همان، ج ۱، ص ۳۴۱.

۴۱. ر. ک: همان، ج ۲، ص ۲۰۱-۲۰۲.

۴۲. همان، ص ۳۹۴.